

اصروم:

تأقصر در تکرار یا چه بر دیاکت تیک؟!!

دومین اصل اذصول تبادی «ما تریالیسم» دیاکت تیک، اصل تضاده با اصل تناقض دان

تکامل است. این قانون در درجه‌های بسیار از نوردها پست و توجه ویژه «دیاکت تیسیمیا» فرادان در آن است که ماثود تنوگ آنرا مهمترین فسانون اساسی

عاقترالیسم دیاکت تیک، میداند. تیسیمین از آن به جوهر و یا مفر دیاکت تیک تیسیر گرفته و معتقد است که مفهوم عمیق دیاکت تیک عبارت از اصل تناقض در تکامل بوده و معنای دقیق آن همان تضادی است که در جوهر شایء وجود دارد.

اکنون به تحلیل بردمی این اصل از نقطه نظر و دیالکتیک مارکسیستی پرداخته و سپس آنچه را که در این مجال در جزو نقد و بحث باشد، مورد پژوهش قرار خواهیم داد:

دیاکت تیسیمیا بر اساس طرز تفکر و پیش ما، دیگری و ما تریالیستی نمود، چون به یک ماده عقل و علم بعنوان علت ریشه‌دار و اساسی حرکتها و

تکاملها اعتقاد ندارند، ناچار برای تسویه و تفسیر جهان هستی و همه پدیده‌ها دست به دامان وحدت اصل تضاد و اصل تناقض در تکامل زده و نگمان خویش

علت حقیقی و سبب واقعی دویادها و تیسیر و حرکتها مستتر میداند که در همه موجودات جهان وجود دارد. یا همانند:

آنها این اصل را برای توجیه و تکامل صحیح دانسته و میگویند ماده چیزی جز وحدت تضاد و اجتماع تناقضات نیست و منشأ اصلی تیسیر و توجیه و تکامل ماده همان «ضدی» است که در داخل آن وجود دارد.

و به عبارت دیگر حرکت و تکامل معلول کشمکش و تضاد اصدا دی است که محتوای ماده را تشکیل میدهد، بدین مفهوم که هر موجودی در همان حال که نمایشگر وجود خود میباشد، متضمن تیسیر خود نیز هست و فی واقعیتش در آن جوهر و حقیقت تیسیرش داراست که همواره با یکدیگر در نزاع و کشمکش هستند و همین کشمکش است که ماده اصلی حرکت و تکامل می‌باشد و تیسیر میگوید: تکاملی صلابه تضاد

مکتب اسلام

ما تریالیسم دیاکت تیک، نزاع در تضاد

عاجزی که هر کدام دارای وجود مستقل هستند. نیست. زیرا اولاً: چنین تضادی مستلزم انکار اصل امتناع تناقض نیست. وثانیاً: نزاع و کشمکش میان تضاد عاجزی چیزی نیست که منافاتی با منطق متافیزیک داشته باشد و با اینکارات «دیاکت تیسیمیا» بوده و مسئله تازه‌ای در حوزه مباحث فلسفی بوده باشد و مورد بحث و اختلاف قرار گیرد، بلکه این موضوع از دیرباز از دیدر پیدایش تاریخ فلسفه مورد توجه و قبول همه فلاسفه اعم از مادی داهی بوده است.

ارانی نیز در این باره میگوید: در زندگی معمولی صریح و غلط را کاملاً متضاد فرض نموده، مقابل هم قرار میدهند؛ یک چیز یا صحیح است یا غلط و شز نالت ندارد و حال آنکه مکتب دیاکت تیک در هر یک از مراحل شناخت یک جزء صحیح و یک جزء غلط معتقد است ... (۳)

در اینجا ما پیش از آنکه به بررسی و نقد این موضوع بپردازیم و توضیح دهیم که اساساً منظور از عدم تناقض و محال بودن آن چیست و ما را کیستیم؟ چگونه آنرا تیسیر کرده‌اند؟! لازم است برای رفع هرگونه سوء تفاهم یاد آور گردیم که مراد از اصل تضاد در، به‌طور کلی فرمول اصلی، آفرینش جهان، فرمول تضاد است و دنیا جز مجموعه‌ای از تضادات نیست، هستی و نیستی، حیات و مرگ، بقا و فنا، سلامت

است (۱). در این اساس دیاکت تیک مارکسیستی می‌داند کلی و جامع عدم تناقض و محال بودن آنرا کسر چشمه همه علوم و اساس کلیه بایستگی‌های دانش اساسی در تمام ادوار تاریخ بشر بوده و هست و اصطلاح از حقایق حسیه و بدیهیات علم و فلسفه بدما می‌رود و در دست و آنرا از خصائص و ویژگی‌های طرز تفکر متافیزیکیها و طریقه‌فکران حسی صورتی میداند. و بجای آن مبدعه تناقض را بعنوان قانون کلی و جامع برای تفسیر جهان بدیده‌های آن اعتبار کرده است.

و از این دو مدعی است اساساً میان صحیح و غلط، حقیقت و خطا، قانونی وجود ندارد و میتوان آنها را با یکدیگر متحد ساخت.

تیسیمین است بجز در همان حال که صحیح است غلط باشد و درین آنکه حقیقت است خطا و در همان حال که راست است دروغ باشد. ژورژ یولیستی در کتاب «اصول مقدمانی فلسفه» میگوید:

از نظر تاریخی یک صحیح صحیح است، غلط غلط است و حال آنکه دیده شده که میگوئیم با دان گرفتن آنچه با یکدیگر حرف ما تمام نشده با دان می‌ایستند. این جمله ما هنگام شروع صحیح بود ولی بعد تبدیل به اشتباه شد. - سوای این که سالهای تضادی بعنوان حقیقت شناخته میشد، بموازات بیشتر لایق حسی بصورت خطا درآمده است ... (۲)

۱- المادة و التوزعة التجربية الفدیه (ص ۱۲)
۲- روش رئالیسم، مقاله چهارم (ص ۱۵۶)

داشته است.

ارسطو پیشوای مکتب متافیزیک در حوزه فلسفه یونان و بنیانگذار منطق قدیم (که مارکسیستها آنرا منطق صوری مینامند) با اینکه بنیاد منطق خود را بر شاهده «امتناع تناقض» نهاده، اصل تضاد را در میان موجودات خارجی پذیرفته و میگوید کلبه اضداد در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. (۲)

طینطاری در تفسیر خود از سطر اطلاق می کند که وی «اصل تضاد» را بتوان دلیلی بر اثبات زندگی پس از مرگ بنامبرد. (۳) در هر حال در جهانی که حرکت و جیش مقوم آن باشد، حتی مایه تضاد حکومت کند، زیرا چنانکه حکماء گفته اند حرکت بدون وجود معارف ممکن نیست (۴) حرکت نکا پوه تلاش است و تلاش وقتی ممکن میشود که اصطکاک و تضاد وجود داشته باشد.

به بیانی دیگر میتوان گفت: هیچ حرکت طبیعی بدون قسر ممکن نیست. وقتی جسم بسوی محل طبیعی خود حرکت میکند که در غیر محل طبیعی خودش بگیرد.

اما زمانی که جسم در محل خودش باشد، ساکن ولی حرکت نخواهد بود... (۵)

ویماری، پیری دجوانی، جوشبختی و بدبختی با همند و بالاخره گنج و مار و گل و خار و غم و شادی با همند... و هر جا گل است خار است و آنجا که در شاهو از است نهنک مردم خواند...

تغییر پذیری ماده جهان و پدید آمدن تکامل، از تضاد منشأ میگیرد، اگر تضاد نمی بود هرگز تنوع و تکامل رخ نمیداد و عالم هر لحظه نفسی تازه بازی نمی کرد و نفوس جدید بر صفحه گیتی آشکار نمیشد... و بالاخره صحیح است بگوئیم تضاد منشأ حیرات و قائمه جهان و نظام عالم بر آن استوار است... مدارا امتالهن میگوید:

لولا التضاد ما صبح دوام الفیض عن التمده
الحواد (۱)، یعنی: اگر تضاد نبود ادامه فیض از خدای بخشنده صورت نمی گرفت.

تخلیص جهان طبیعت مملو از تضادها و وصلها و سردنها و دوختنها است و این لازمه ساختمان مخصوص این عالم است.

مسئله تضاد پیش از آنکه بصورت غلط و نارسای آن مبنای جهان بینی «مانتریا لیسیم یا لک نیلک» قرار گیرد، مورد توجه فلاسفه و عرفا و اسلام بوده و نکات جالبی در این زمینه بیان کرده اند، حتی از پاره ای مقالات حکمت یونان بدست نیاید که توجه به این اصل در میان فلاسفه یونان نیز سابقه

۱- اسماعیل ج ۳/ص ۱۱۷

۲- الکرد و اقتصاد/ص ۱۶۸- فلسفه/ص ۲۱۱

۳- تفسیر الجواهر/ج ۱۱/ص ۵

۴- طبیعیات شفا/ف ۱/مقاله ۴/فصل نهم

۵- رجوع شود به عدل الهی/مرتضی مطهری/ص ۱۵۵- و نیز مقاله «اصل تضاد در فلسفه اسلامی»

در نشریه مقالات و بررسیها شماره ۱، نوشته: معظم له.